



نیمه دهه ۱۹۸۰ بود که نخستین‌بار تعبیر «ژاکت سیاسی» را از یک همخانه بزرگ‌ترم در برکلی شنیدم.

چند گیلاس شراب زده بود و سرحال بود، برای همین نظرانی می‌داد که بنا به معیارهای آنجا نامتعارف بود. این تعبیر به نظرمانک آمد و گمان کردم ساخته و پرداخته خود او است ولی حالا که به آن زمان نگاه می‌کنم می‌بینم لابد از یکی از مجلاتی یاد گرفته بود که روی میز آشپزخانه رها می‌کرد، کامنتاری یا شاید هم نیو کرائزبون. آن زمان جنگ سرد در اوج خودش بود و همه اهالی برکلی می‌دانستند کدام طرف نبرد سزوار پیروزی است. او در جبهه مخالف بود.
اواخر نوجوانی ام بود و بی‌وفایی خیانتکارانه او هیچان‌انگیز بود.

در دهه‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و بعد هم هزاره جدید، عبارت «ژاکت سیاسی» از گوشه و کنار سر برآورد. استفاده از آن میان جماعت مشهور به خیرگی و استادی خشم‌شان را برمی‌انگیخت، انگار که حرفی کهنه بود که سوزن به جان‌شان می‌زد. کسانی مثل دانشگاهیان جمهوری خواه و فاکس‌تیوز سراسر این‌واژه رفتند و اگر ذهن‌تان به تمایزات طبقاتی روشنفکرانه حساس بود، از این واژه پرهیز می‌کردید. این تعبیر – که در اصل برای بازهم‌باری ابداع شد – می‌گفت رفتار پلیسی برای کنترل نظرات لیبرال از جنس همان کاری است که شوروی می‌کند مگر این تعبیر در ابتدای رواجش یک اغراق بانمک نبود؟ آیا هنوز هم همین‌طور است؟

جامعه‌شناسان شاید به زوال اعتماد اجتماعی در چند دهه اخیر اشاره کنند (آنها راهمایی برای اندازه‌گیری این مقوله دارند) و چه‌بسا درباره اثراتش بر گفتار سیاسی گمانه‌زنی کنند. برای افراد این سؤال مطرح است: با چه کسی حرف می‌زنم؟ گفته‌هایم چطور فهمیده می‌شود؟ پای کدام دسته هواداری‌ها در میان است؟ اعتماد که نباشد، باید نشانه‌های صریح فرستاد ما در گفتار سختگیر می‌شویم و به ژست‌های تأیید و نکوهشی توجه می‌کنیم که در محفل دوستان جای ندارد.

هر چه جایگاه فرد نامطمئن‌تر باشد (مثلاً یک مدیر میان‌رده که حس می‌کند می‌تواند بی‌دردرس اخراجش کند) یا یک دانشجوی تحصیلات تکمیلی که امیدوار است در جرگه دانشگاهیان درآید) نمایش فضایل و نکوهش تبهکاران همیشگی لازم‌تر می‌شود. در برخی موقعیت‌ها این ضرورت‌های نمایشی موجب می‌شود از ایدئولوگ‌ها تقلید کنیم اما از بیرون شاید بتوان فرق بین تقلید و اصل جنس را تشخیص داد. همین عدم اطمینان است که جو بی‌اعتمادی را تشدید می‌کند، مثل محیط شوروی که فرد هرگز نمی‌توانست مطمئن باشد چه کسی خیرچین است. این خیرچین‌ها لزوماً ایدئولوگ نیستند، بلکه شاید صرفاً



فرصت‌طلب‌باشند.

«یزارد لگوتکو» استاد فلسفه در شهر کراکوف است که در حکومت‌های لیبرال‌دموکراتیک لهستان پس از دوره کمونیستی چندین‌بار وزیر شد و هم‌اکنون عضو پارلمان اروپاست. در دوران کمونیسم، او در زمره ناراضیان و دبیر نشریات مخفی در اتحادیه همبستگی کارگران هلند بود. پس او در بهترین موقعیت قرار دارد تا ۲ رژیمی را مقایسه کند که عرفاً ۲ قطب متضاد آزادی محسوب می‌شوند. در کتاب «شیطان در جلد دموکراسی» (که با ارسال منتشر شد و نسخه شومیزی آن سال آینده به بازار می‌آید)، نظریه لگوتکو این است که برجسته‌ترین تفاوت‌های کمونیسم و لیبرال‌دموکراسی آن قرابت‌هایی را از چشم می‌پوشاند که بسیار عمیق‌تر از هر‌گونه تحول جامعه‌شناختی اخیر هستند. به نظر او، هر دو رژیم از لحاظ تمایلات محوری و منطق درونی‌شان سنگرند. لگوتکو لحن آزرده تیره و تازی دارد و گاهی مبالغه می‌کند اما عطف به داستان زندگی‌اش، باید تناظرهایی را جدی بگیریم که او بین لیبرال‌دموکراسی و کمونیسم مطرح می‌کند، چون او در مقام یک نارضی در رژیم خشن سابق خوب می‌داند سرکوب واقعی چه شکل و شمایل دارد. او از آن بچه‌های نوقیومی نیست که ادای روشنفکری درمی‌آورند یا پای ثابت گفت‌وگوهای رادیویی باشند، اگرچه او بیشتر روی لیبرال‌دموکراسی به سبک اروپایی تمرکز دارد، بسیاری از مشکلات و استدلال‌هایش را می‌توان درباره ایالات متحده هم به کار بست:

حتی یک برخورد اولیه با نهادهای اروپایی کافی است تا فرد جو خفقان‌آوری را احساس کند که نوعاً در یک انحصار سیاسی دیده می‌شود، تا ببیند زبان ویران شده است تا شکلی جدید از نیوزیپیک ساخته‌شود، تا خلق یک وضعیت سورئال را ببیند که با قالب عمدتاً ایدئولوژیکش دنیای واقعی را می‌پوشاند، تا شاهد خصومت آشتی‌ناپذیر علیه همه ناراضیان باشد و تا بسیاری چیزهای دیگر را درک کند که لابد برای هر کس که دنیای تحت حکومت حزب کمونیست را به‌خاطر داشته‌باشد بسیار آشنا به نظر می‌رسد.

تناظرهایی که لگوتکو بین لیبرال‌دموکراسی و کمونیسم مطرح می‌کند زمانی باورپذیر می‌شود که قبول کنید تعبیر «لیبرال‌دموکراسی» در اروپا به اسم یک گرایش و نظام سیاسی تبدیل شده است که نه لیبرال است و نه دموکراتیک. روی کاغذ، لیبرال‌دموکراسی قرار است یک توافق صرفاً رسمی یا خنثی برای تضمین حکمرانی رضایت‌محور باشد؛ رضایت اکثریت در کنار محدودیت‌ها و تضمین‌های مهم قانونی برای حقوق اقلیت. در این فهم، لیبرال‌دموکراسی باید نسبت به اهداف

درباره ۲ رژیمی که به لحاظ تمایلات محوری و منطق درونی ستمگر هستند

شبهات لیبرال‌دموکراسی با کمونیسم استالینی

- متیوکرافورد

شوروی چندان هم اغراق‌آمیز به نظر نمی‌رسد.

هم کمونیست‌ها و هم لیبرال‌دموکرات‌ها، ضمن ستایش از آن امور تاریخی که گریزناپذیر و عیناً ضروری‌اند، در همان حلال فعالیت‌های آزاد احزاب، اجتماعات، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌هایی را می‌ستایند که به اعتقادشان در آنها امر گریزناپذیر و عیناً ضروری هویدا می‌شود. هر دو با علاقه از مردم و جنبش‌های بزرگ اجتماعی صحبت می‌کنند ولی درعین‌حال… برای درهم‌سختستن خودانگیزختگی اجتماعی به‌منظور شتاب‌بخشیدن به بازسازی اجتماعی لحن‌های تردید نمی‌کنند. «جان اوسالیوان» در مقدمه‌اش بر کتاب «لگوتکو» به‌دقت نشان می‌دهد آن اعتقاد به وجود دارد به چه منطقی می‌انجامد. هر دو اصرار دارند «همه نهادهای اجتماعی (خانواده، کلیساها، اجتماعات خصوصی)» باید در کارکرد داخلی‌شان تابع قواعد معینی باشند و «هر دو متعهد به مهندسی اجتماعی‌اند تا این دگرگونی را پدید آورند و چون طبیعتاً جلوی این مهندسی مقاومت می‌شود. هر دو درگیر نبردی بی‌پایان علیه دشمنان جامعه‌اند: خرافات، سنت، گذشته، عدم مدارا، نژادپرستی، بیگانه‌هراسی، تعصب و چه و چه و چه.» لگوتکو می‌نویسد همراهی‌ها با جریان، خواه جریان کمونیستی، خواه لیبرال‌دموکراتیک، «به روشنفکر قدرت بیشتر یا حداقل توهم قدرت بیشتر می‌دهد. او احساس می‌کند جزئی از یک ماشین قدرتمند جهانی دگرگون‌ساز است… او برای انتقاد از آنچه هست به آنچه خواهد بود متصل می‌شود اما بخش عمده بشریت که بصیرت و هوش کمتری از او دارد قادر به دیدن آن آینده نیستند.» این گویا روایت یک نوع خاص از لذت سیاسی نارسیسیستی است. شبکه کمدی سنترال، در ایالات متحده، تحصیلکردگان ل‌مین جوان را اسامندگی می‌کند تا خودشان را نیرویی قدرتمند بدانند. این بینندگان – که برای تبلیغات‌چی‌ها قشری محبوب هستند– سراغ آن شبکه می‌روند تا خنیاگران بنگاه‌های درست‌اندیشی پاجه‌خواری‌شان را ببینند. بنا به یک قاعده کلی، هر چه ارزش سهام یک شرکت (مثلاً گوگل، فیسبوک، اپل) و نقش شسه‌محکومی‌اش در زندگی جمعی‌مان بیشتر باشد، گویا تفاوت کمتری بین مواضع منورالفکری آن با حقیقت‌گویی شجاعانه‌تور» (یا «سامانتایی» یا «جان الیور» دیده می‌شود. استفاده بی‌محابای لیبرال‌ها از واژه «لعنت» مؤید چندین‌باره آن است که اینجا از هنجارها سرپیچی می‌شود، آن هم به‌خاطر اصولی که لپهان قافر به درکش نیستند.

لگوتکو می‌نویسد: «رصدگران خائنان به لیبرال‌دموکراسی راحت دچار» می‌شوند که این گروه کوچک و شجاعی‌اند که نبردی بی‌محابا علیه دشمنی مقتدر راه انداخته‌اند. در بستر اروپا، «دادگاه‌های ملی و بین‌المللی، سازمان ملل متحد و اژانس‌هایش، اتحادیه اروپایی با همه نهادهایش، رسانه‌های بی‌شمار، دانشگاه‌ها و افکار عمومی در جبهه آنهایند. آنها مطلقاً در امن و امانند چون به‌قدرتمندترین ابزارهای سیاست دنیای امروز می‌چیزند اما درعین‌حال به شجاعت و نجابت خود افتخار می‌کنند که هر قدر تصویر دشمن هولناک‌تر شود این صفات هم پررنگ‌تر می‌شود.»

در ایالات متحده، مغازه‌داری در شهری کوچک را فرض بگیرید که مثلاً موبدانه از یختن کیک یا گل‌آرایی برای عروسی همجنس‌گرایان امتناع کند، همین آدم

■ ■ ■

نقش ایران در ممانعت از تبدیل پایتخت‌های عربی – غربی به جولانگاه داعش

دست و پنجه نرم می‌کنند و این بسیار غمانگیز است. اعضای اتحادیه عرب حتی این زحمت را به خود ندادند مشخص کنند چه کسی مسؤول قانونی، اخلاقی و انسانی قتل و غارت‌های امروز در یمن است و این فاجعه انسانی به نام چه کسی باید نوشته‌شود؟ اتحادیه عرب با نادیده گرفتن مسألهٔ یمن و کشتارهای بی‌رحمانه مردم این کشور، در واقع ماهیت «اتلاف عربی» به سرکردگی عربستان را نادیده گرفته و ترجیح داده است نامی از ریاض و ابوظبی به عنوان عاملان جنایت جنگی در یمن در میان نباشد.

■ **ایران را با داعش اشتباه گرفتند!**

در ادامه این مواضع سست و ذلت‌بار است که اعضای اتحادیه عرب در نشست مضحک و نامیدکننده خود، جمهوری اسلامی ایران را با تروریسم تکفیری داعش اشتباه گرفتند! علت اصلی این مسأله هم آن است که شرکت‌کنندگان در نشست اتحادیه عرب پیش از آنکه، به تهدیدات تکفیری‌ها بپردازند و آن را بررسی کنند، جمهوری اسلامی ایران را آماج حملات گسترده خود



■ **یمن هم از دستور کار خارج شد**

مسأله دیگری که انتظار می‌رفت اتحادیه عرب در بیست و نهمین نشست خود در شهر طهران عربستان بدان بپردازد، دردها و رنج‌های ملت بی‌دفاع بی‌گناه یمن بود. مردم یمن اکنون که بیش از ۳ سال از تجاوز نظامی سعودی‌ها و اتلاف تحت سرکردگی آنها به کنوشران سیری می‌شود، با شدیدترین دردها و رنج‌ها و مشکلات

درباره ۲ رژیمی که به لحاظ تمایلات محوری و منطق درونی ستمگر هستند

شبهات لیبرال‌دموکراسی با کمونیسم استالینی

- متیوکرافورد

برای منظور آنها کافی است تا نقش یک دشمن مهیب را بازی کند. مفاهیمی مانند آزادی اجتماع و آزادی وجدان فقط به کار پوشاندن آن «فرتی» می‌آید که زیر پوست خوشایند زندگی آمریکایی نهفته‌است. چنان‌که لگوتکو می‌نویسد: «در اصل ایده لیبرال‌دموکراسی، آزادی عمل باید پیش‌فرض باشد.» اما به‌علت قوس پیشسرفت این رژیم (قوسی که هم با نگاه به سلبقه تاریخی دیده می‌شود و هم یک جور مأموریت برای این رژیم است) کسانی که با برنامه رژیم کنار نیامند «شروعیت‌خواه خود را در دست می‌دهند. پس ضرورت ساخت یک جامعه لیبرال‌دموکراتیک، ا‌ه‌ج‌ای آنکه صرفاً یک رویه سیاسی لیبرال‌دموکراتیک ساخته شود! یک دلالت تلویحی دارد، عدم تضمین آزادی‌های انهایی که گفته می‌شود عمل‌ها و منافع‌شان مغایر با آن چیزی است که به‌زعم لیبرال‌دموکرات‌ها آرمان آزادی است.»

این گونه پروژه‌های دگرگون‌سازی اجتماعی در «همدلی» ترقی‌خواهانه با برخی طبقات خاص قربانیان جلوه‌گر می‌شود اما اگر معنای درست همدلی را فهم و همدردی با تجربه بشری در موقعیت خاص روی‌دادن زمینی آن بدانیم، آن «همدلی» ترقی‌خواهان هم یک جرعه دیگر از نیوزیپیک می‌شود. در همدلی ترقی‌خواهانه، با هر فرد همچون مسدول‌سازی از یکی از مقولاتی برخورد می‌شود که در سیاست‌توری تعریف شده‌اند. لگوتکو با طرح تناظر بین نبرد طبقاتی کمونیستی و سیاست‌توری جنسیتی لیبرال‌دموکراتیک، می‌نویسد: «یک زن واقعی که در یک جامعه واقعی زندگی می‌کند، مثل یک کارگر واقعی است که در یک جامعه واقعی زندگی می‌کند، در عالم سیاست نباید چنان مورد اعتماد قرار گیرد، چون بیش‌ازحد از الگوی سیاسی‌آی که برایش تعریف شده است! تخطی می‌کند. درحقیقت، یک زن غیرفمینیست اصلاً زن حساب نمی‌شود، همان‌طور که یک کارگر غیر کمونیست واقعاً پرولتاریا حساب نمی‌شود.»

می‌شود از این هم جلوتر رفت؛ برای خلق آن آدم‌های نامدین در بطن این‌ان درام‌های ترقی‌خواهانه، نفهمی عمدانه نسبت به پدیده‌های اجتماعی ضرورت دارد، چون هدف درام‌ها آن است که ترقی‌خواه بتواند فضیلت خود را، در مقام کسی که نهاد را پذیرفته‌است، به نمایش بگذارد. برای دفاع از خلوص روایت ترقی‌خواهانه که بر پایه انتزاع از واقعیت است، گاهی باید رفتار پلیسی با گفتار افراد واقعیت داشت که قرار است لژه‌های اشتیاق ترقی‌خواهانه باشند یا باید رفتار پلیسی با گفتار انهایی داشت که ارتباط صمیمانه‌تر و نزدیک‌تری با این افراد دارند و لذا خطرناکند، چون شاید تصویر ساخته‌شده را به دردمس بیندازند، مثلاً گفتار یک مددکار اجتماعی که آشکارا از سردرگمی و ناشدای زندگی تراجنسیتی‌ها می‌گوید. در آن روز ره به جلوی بزرگ تاریخ، «دو گانه‌های جنسیتی» باید زوده شوند و برای فرد دانستن همین نکته لازم و کافی است. کتاب لگوتکو به درد انهایی می‌خورد که نمی‌توانند سرکوب سیاسی آشکار را نشان دهند اما احساس می‌کنند معیارهای گفتمان مقبول روزبه‌روز بیشتر آنها را ملزم می‌کند دروغ بگویند و تحقیر این کار را ببینزند. لگوتکو مثل سایر نویسندگان نراضی متعلق به قلمرو شوروی سابق، تناظری تاریخی با زامنه ما را نشان می‌دهد که به ما در فهم آن احساس و تشخیص منطش کمک می‌کند.

منبع:ویکی‌استاندارد
ترجمه:محمدمعماریان/ترجمان

در نبرد با صهیونیسم را حاصل کنند؟ قطعاً پاسخ منفی است. این گروه‌های نظیر حزب‌الله بوده‌اند که عزت و کرامت را به امت عربی بازگردانند و موجب شندند آن عزت از دست رفته بار دیگر به جوامع عربی بازگردد، نه عربستان سعودی و امارات عربی متحده. بنابراین منح و ستایش عربستان سعودی در بیانه پایانی نشست اتحادیه عرب پیش از هر زمان دیگری ما را درباره احتمال اصلاح وضعیت خفتبار سران عرب، ناامید کرد.

■ **برگزاری نشست «قدس»؟**

سران کشورهای عربی از همان ابتدا بیست و نهمین نشست سران اتحادیه عرب را نشست «قدس» نام نهادند تا اینگونه وانمود کنند که دل‌شان برای فلسطین و معذاتش می‌سوزد و به آن اهتمام می‌ورزند. این چه نشستی است که قدس نام دارد اما در آن حتی یک کلمه از محکومیت رژیم صهیونیستی سخن گفته نمی‌شود؟ این چه نشستی است که قدس نام دارد اما در آن برای همه کسانی که در برابر رژیم صهیونیستی قد علم کرده‌اند، خط و نشان کشیده می‌شود؟ به طور خلاصه باید گفت بیانه پایانی نشست سران اتحادیه عرب در وزارت خارجه عربستان سعودی تهیه و تنظیم شده است. این بیانه پس از تهیه و تنظیم در دفتر «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی نیز به امضا رسیده است. در این میان، سران کشورهای عربی نقشی جز تصویب بندهای بیانه مصوب در وزارت خارجه عربستان نداشتند.

منبع: پایگاه‌العهد
تحلیلگر عراقی
ترجمه:اکرم آزادی مهرگانی/فارس

سناریوهای احتمالی ایران در پاسخ به تجاوز T4

هادی محمدی*: این روزها صحبت از پاسخ به جنایات رژیم صهیونیستی در هدف قرار دادن محل استقرار مستشاران ایرانی در منطقه T4 در محافل بین‌المللی بحث‌های زیادی را به خود اختصاص داده است.

رژیم صهیونیستی از یک طرف خشنود است که تعدادی از مستشاران نظامی ایران در سوریه (مدافعان حرم، حدود ۷ نفر) را به شهادت رسانده و از طرف دیگر نگران پاسخ ایران است که چگونه و در چه زمانی خواهد بود. این سوال مساله مهمی است که چگونگی و زمان رخداد آن می‌تواند در تحولات منطقه حساس غرب آسیا اثرگذار باشد.

رژیم صهیونیستی تاکنون تلاش کرده جنگی نیابتی را علیه جمهوری اسلامی ایران ترتیب دهد؛ جنگی که تاکنون در سراسر منطقه ادامه دارد. آنها در پی آن هستند که با مسیر قرار دادن کشورهای مزدور عرب یا از طریق تروریست‌هایی همچون القاعده، داعش و تکفیری‌ها فشار بر جمهوری اسلامی ایران را به شکل روزافزونی تشدید کنند.

بخش دیگر از اقدامات رژیم صهیونیستی، سوء‌استفاده از اراضی کشورهای دیگر در سطح منطقه است که تلاش کرده برای اقدامات تروریستی در داخل ایران از آنها استفاده کند. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران یکی از این نمونه‌هاست. همچنین جنایات رژیم صهیونیستی علیه جهان اسلام به اندازه‌ی وسعت گرفته که این رژیم باید منتظر پاسخ دردناک و پشیمان‌کننده ایران باشد. منطق پاسخ احتمالی ایران از یک پشتوانه بزرگ برخوردار است. انتخاب زمان مناسب می‌تواند پیام‌های مختلفی را به طرف مقابل و افکار عمومی جهان و همچنین مجموعه جریان مقاومت منتقل و منعکس کند.

انتخاب پاسخ فوری، بخشی از این گزینه‌ها است که بر اساس شرایط غافلگیری ممکن است هر لحظه توسط جمهوری اسلامی ایران انجام شود اما اینکه این پاسخ از کدام مسیر و از کدام جغرافیا خواهد بود، در چارچوب یک راهبردی دیگر قرار خواهد گرفت.

مساله دیگر درباره پاسخ احتمالی تهران به رژیم صهیونیستی آن است که در شرایط و در زمانی این پاسخ داده شود که برای اسرائیل از اهمیت فوق‌العاده‌ی برخوردار است. یکی از این زمان‌ها «یوم النکبه» است که رژیم صهیونیستی برای القای امید و اعتماد به شهروندان مهاجرش که از سراسر جهان برای اشغال فلسطین کوچانده شده‌اند، تلاش می‌کند آن را بزرگ بدارد. ترامپ هم همین زمان را برای تابوشکنی در مساله فلسطین، برای انتقال سفارت به بیت‌المقدس انتخاب کرده است. به نظر می‌رسد رژیم صهیونیستی باید منتظر این لحظه بسیار حساس و حیاتی باشد. انتخاب این زمان برای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند آثار شگرف و پیام‌معداری سازشکاری که به شکل ناامیدکننده‌ای به دنبال کسب رضایت رژیم صهیونیستی هستند و همه امکانات خودشان را در اختیار این رژیم قرار داده‌اند، داشته باشد.

به نظر می‌رسد اگر ضربه تلافی جویانه احتمالی از سوی ایران به اشغالگران صهیونیست وارد شود، صهیونیست‌ها خسارت اقداماتی را که در ۴ دهه گذشته مستقیم یا غیرمستقیم انجام داده‌اند، دریافت خواهند کرد. همچنین این پاسخ احتمالی، اقدامی خواهد بود که حداقل به رژیم صهیونیستی تقهیم خواهد کرد ادامه هرگونه اقدام تجاوزکارانه در قتل شهروندان و مستشاران ایرانی و همچنین اقدامات تروریستی می‌تواند با پاسخ انتقام‌جویانه جمهوری اسلامی ایران مواجه شود.

*کارشناس ارشد روابط بین‌الملل
منبع: خبرگزاری بین‌المللی قدس

پیامک خوانندگان

۱۰۰۰۲۳۳۱



@vatanerooz

در شبکه‌های اجتماعی